

اطلاعاتی که برای نخستین بار و به قلم نورالدین

کیانوری منتشر می‌شود :

پس از حمله عراق به ایران، کیانوری به دعوت

بني‌صدر، در شوراي عالی دفاع کشور کرد!

شب کودتای نوژه و در حالی که حزب ما با تمام وزن و اعتبار خود در پی خنثی سازی این کودتای ضد انقلابی بود و رهبري عالی جمهوری اسلامی در جریان جزئیات این نقش تاریخی و انقلابی حزب ما بود، شیخ هادی غفاری، هماهنگ با کودتاجی‌ها، همراه نوچه‌هایش به دفتر حزب توده ایران در خیابان 16 آذر حمله کرد و ضمن غارت اموال دفتر، **سند پول کودتاجی‌ها را که من به عنوان معتبرترین سند (60 عدد هزار تومانی نو)** در اختیار رهبران جمهوری اسلامی گذاشته بودم از کشوی میز من ربود. در همان ساعات من به دیدار آقای خامنه‌ای در خانه‌اش (خیابان آبسردار) رفته و به او خبر دادم کودتاجی‌ها حرکت کرده و عملیات آغاز شده است. ایشان هم با عجله لباسش را پوشید و از خانه بیرون آمد!

ما از انقلاب دفاع کردیم نه از حاکمیت ارتجاع!

جمهوری اسلامی اطلاعاتی نداشت که اتحاد شوروی به آن نیاز داشته باشد، برعکس این اتحاد شوروی بود که از طریق حزب توده ایران، که معتمدترین ارگان دفاع از انقلاب بود و به آن اعتماد کامل داشتند، مهم‌ترین اطلاعات را برای دفاع از انقلاب ایران در اختیار رهبري جمهوری اسلامی گذاشت! نام این دفاع انقلابی را جاسوسی گذاشتند!

حزب توده ایران، اطلاعات دقیقی را در باره نحوه و زمان حمله عراق به ایران از دوستان اتحاد شوروی گرفته و در اختیار رهبري انقلاب و ریاست جمهوری گذاشت، اما آن‌ها باور نکردند و نتوانستند آماده دفاع شوند!

- حمله نظامی آمریکا به طیس را توفان شن (آنگونه که آیت‌الله خمینی گفت!) خنثی نکرد، بلکه اتحاد شوروی رسماً از رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا خواست هرچه سریعتر قوای نظامی خود را از طیس خارج کند!

- شب کودتای نوژه و در حالی که شیخ هادی غفاری با نوچه‌هایش به ساختمان حزب حمله کرده بودند (نوعی همکاری و هماهنگی با کودتاجیان!؟) شخصاً به در خانه آقای خامنه‌ای رفتم و به او گفتم کودتاجی‌ها حرکت کردند، او همان لحظه لباس‌هایش را پوشید و بیرون آمد!

- فرمانده عملیات طیس در هلیکوپتری بود که تیمسار باقری، فرمانده نیروی هوایی یا بدستور بنی‌صدر و یا با گرفتن اجازه از او آن را بمباران کرد و او را همراه اسناد موجود در هلیکوپتر از بین برد!

از همان ابتدای پیروزی انقلاب و در همان زمان که در دولت موقت مهندس بازرگان تلاش‌هایی برای حفظ مناسبات با آمریکا جریان داشت و مهندس امیرانظام آن را هدایت می‌کرد، آمریکا سیاست خود علیه انقلاب را روی چند محور استوار ساخته بود. حزب ما در خنثی‌سازی این محورها و در دفاع از انقلاب مردم ایران نقش بسیار مهم و تاریخی ایفاء کرد. این کوشش حزب ما در تاریخ انقلاب 57 هرگز نباید فراموش شود، نه تنها نباید فراموش شود، بلکه افتخاری است برای همه اعضای حزب توده ایران که ضرورت دارد با سر بلندی از آن دفاع شود.

محورهای سیاست آمریکا چه پیش و چه پس از اشغال سفارت این کشور توسط دانشجویان پیرو خط امام چه بود:

- 1- تدارک کودتای نظامی با کمک نیروهای ضد انقلاب باقیمانده در ارتش؛
- 2- آماده ساختن صدام حسین، دیکتاتور عراق برای تجاوز به ایران و اشغال خوزستان و تدارک سرنگون ساختن دولت انقلاب؛
- 3- بهره‌گیری از دیگر افراد در رهبری جمهوری اسلامی که به علت داشتن کینه ضد شوروی آماده همکاری با آمریکا بودند و مورد اعتماد رهبر انقلاب بودند؛
- 4- تحریم اقتصادی ایران با کمک دیگر کشورهای امپریالیستی و جلوگیری از فروش نفت ایران و ...

امریکایی‌ها از همه این راه‌ها با تمام نیرو بهره‌گیری کردند، اما با شکست روبرو گردیدند، که در این شکست حزب ما نقش بسیار مهمی برعهده داشت. تنها تحریم اقتصادی و توقیف دارایی‌های ایران را هنوز توانسته‌اند تا حدودی نگهدارند که این هم از دوم خرداد 1376 کم رنگ‌تر شده‌است.

در این میان، البته اقدامات آمریکا بویژه تجاوز عراق به ایران در پیوند با اشتباه بزرگ رهبری جمهوری اسلامی که حاضر نشد پس از بازپس گرفتن خرمشهر و پس از عبور از اروندرود، در شرایطی بسیار مساعد و پرسود برای ایران آتش بس را بپذیرد و بدون در نظر گرفتن امکانات دراز مدت (استراتژیک) خودش و دشمن تصمیم به ادامه جنگ گرفت زیان‌های بسیار سنگین زد. خرابی‌های فراوان شهرها و روستاهای غرب و جنوب ایران، چند هزار کشته و به همان میزان معلول و ... به کشور تحمیل کرد و برای دست کم بیش از 10 سال پیشرفت اقتصادی و اجتماعی را در میهن ما به عقب انداخت. **این یکی از مهمترین دستاوردهای ایالات متحده آمریکا، علیه انقلاب ایران بود.**

حزب توده ایران که تا زمان بازپس گرفتن خرمشهر و گذشتن ارتش ایران از "اروندرود" با تمام امکانات خود از جنگ دفاع می‌کرد و کمک می‌رساند، پس از این پیروزی با صدای رسا ادامه جنگ را برای میهنمان "فاجعه بار" خواند و **به احتمال زیاد همین موضع‌گیری یکی از عمده‌ترین دلایلی بود که رهبری جمهوری اسلامی را مصمم ساخت حزب ما را علیرغم کمک‌های تاریخی در عقیم گذاشتن توطئه‌های کودتایی بسیار خطرناک- کودتای نوژه و کودتای قطب زاده و چند کودتای کوچکتر دیگر- سرکوب نماید.**

محاصره اقتصادی ایران

امریکا، به بهانه اشغال سفارت این کشور، در تاریخ 20 فروردین 1359 محاصره اقتصادی ایران را آغاز کرد. همه کشورهای متحد آمریکا و حتی جمهوری خلق چین که در این دوران سیاست فعال ضد شوروی را پیش گرفته بود در این تحریم شرکت کردند. تنها کشور شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، جمهوری دمکراتیک کره، ویتنام، کوبا و مغولستان در این تحریم شرکت نکردند و همه آمادگی خود را برای کمک به انقلاب ایران

اعلام کردند. در مقابل، کشورهای غربی و ژاپن عموماً مناسبات سیاسی خود را با ایران قطع کردند و یا به پائین ترین سطح تنزل دادند. این کشورها پیمان های مهم اقتصادی و فنی خود را با کشور ما قطع کردند. به طور مثال کارخانه بزرگ آلمانی که ساختن کارخانه برق اتمی بوشهر را به عهده داشت از ادامه کار امتناع کرد و همچنین ژاپن از ادامه ساختن مجتمع پتروشیمی بندر امام (ماهشهر) خودداری کرد.

امریکا و همدستانش با اجرای سیاست تحریم زیان های جبران ناپذیری به اقتصاد کشور وارد ساختند. امریکا بلافاصله دست به کار شد و یکی پس از دیگری توطئه های خطرناک کودتایی را به راه انداخت: حمله به طیس و تدارک يك کودتا در ارتباط با آن، کودتا در 5 اردیبهشت ماه 1359، کودتای نوژه در ششم تیرماه 1359. پس از شکست این توطئه ها، تجاوز عراق به ایران در 31 شهریور 1359 ترتیب داده شد.

حمله امریکا به طیس- اردیبهشت 1359

حمله نظامی امریکا در طیس با آن همه تدارک دقیق، همان گونه که خبرگزاری اتحاد شوروی "تاس" در تحلیل خود اطلاع داد مقدمه و آغاز يك کودتای نظامی برای براندازی جمهوری اسلامی هم بود.

در ارتباط با این حمله نظامی که با شکست روبرو شد روزنامه کیهان چند روز پس از حمله و شکست آن تحلیل دقیقی را که خبرگزاری "تاس" داده بود چاپ کرد. در این تحلیل گفته شده بود:

«تعداد بسیار زیادی عناصر امریکایی و عناصر ضد انقلابی مخفیانه به ایران وارد شده و در تدارک يك ضربه ناگهانی برای بدست گرفتن قدرت بودند. پیاده شدن ارتش امریکا و واحدهای نظامی این کشور در طیس تنها حلقه وصل کننده تمام این اقداماتی بود که از مدت ها پیش تدارک دیده شده بود.»

عده ای فکر کرده بودند با قتل عام رهبران حزب، تاریخ و حقیقت را هم می توانند، یکجا با رهبران اعدام شده حزب به زیر خاک بفرستند. این تصور باطل را هم رهبران باقی مانده سال های اول پیروزی انقلاب داشتند و هنوز هم دارند و هم اپوزیسیونی که نه از عمق رویدادها و مخاطرات پیش پای انقلاب در آن سال ها خبر دارد و نه می توانند کینه ضد توده ای خود را فراموش کنند!

اطلاع حزب از تدارک يك کودتا

چند روز پیش از حمله طیس و دقیقاً چهارشنبه عصر، ما اطلاع پیدا کردیم که يك گروه ضد انقلابی به رهبری شخصی به نام "خادم" که پسرش در کابینه بختیار وزیر بود در تدارک يك کودتای ضد انقلابی است. این خیر چهارشنبه عصر توسط همسر زنده یاد... به ما رسید و من شخصاً کوشش کردم با بنی صدر که همان روز یا فردایش در بندرعباس بود تماس بگیرم. تماس برقرار شد و من به او گفتم «خبر بسیار مهمی به ما رسیده که صلاح نیست در تلفن عادی به شما بگویم. کسی از افراد مطمئن خود را بگوئید با ما تماس بگیرد تا به او اطلاع بدهیم. او وعده داد، ولی تماس برقرار نشد. روز پنجشنبه و جمعه تعطیل بود و امکان دسترسی به هیچ مقامی نداشتیم و روز جمعه ارتش امریکا در طیس فرود آمد و همان روز مجبور به فرار شد. من صبح شنبه، اول وقت به مقر ریاست جمهوری رفتم و در ملاقات با بنی صدر جریان را با مشخصات محل خبر به او گفتم. روز شنبه به ما خبر رسید که برای کودتاچیان دوشنبه قرار است قاصدی بیاید و با آمدن او معلوم خواهد شد که باید دست به عمل بزنند یا نه!

ما این جریان را هم به بنی صدر و هم به مقامات دیگر مثل دفتر امام، دفتر آقایان خامنه‌ای و رفسنجانی کتبا اطلاع دادیم.

روز یکشنبه پاسداران به خانه "خادم" می‌روند و این درست وقتی بوده که ستاد کودتا نزد "خادم" جمع بوده و مشغول ادامه بررسی نقشه عمل بودند. پاسداران می‌پرسند آقایان چکاره‌اند؟ "خادم" می‌گوید مهمان هستند. البته، راستی هم برای پوشش بساط مهمانی دائر بوده‌است.

پاسداران، تا آنجا که به ما اطلاع رسید بدون اینکه اسامی و نشانی "مهمانان" را پرس و جو کنند از آن‌ها می‌خواهند به خانه‌های خود بروند و بدون اینکه زیر زمین را که در آن سلاح‌ها مخفی شده بود بازبینی کنند، تنها "خادم" را با خود بردند. "خادم" در بازداشت، با حقه بازی یک روباه، خود را بکلی بی اطلاع نشان می‌دهد و در ملاقاتی که با بستگانش داشته به آن‌ها می‌گوید که قرار است بزودی مرخص شود.

این جریان تا کودتای نوژه طول کشید. در جریان رسیدگی به عاملین این کودتا معلوم شد که "خادم" از گردانندگان اصلی بوده و میهمانان خانه او اعضای ستاد کودتا در ارتباط با طبس و کودتای نوژه بوده و بیشترشان از ژنرال‌های بازنشسته دوران شاه بوده‌اند.

در تأیید این جریان، نوشته روزنامه "سلام" را که به مناسبت سالروز کودتای نوژه نوشته شده نقل می‌کنم:

سلام 26 تیرماه 1370 به مناسبت سالگشت خنثی شدن "کودتای نوژه" نوشت:

«چگونه کودتا لو رفت؟»

نقشه کودتا از چند کانال به گوش مسئولین رسیده بود.

1- روز 3-2-1359 عامل نفوذی حزب منحل توده، در محافل بالای ضد انقلاب راست، هیات سیاسی حزب توده را در جریان یک کودتای در شرف وقوع قرار داد.

2- روز شنبه 6-2-1359 یک روز بعد از اعلام اقدام نافرجام آمریکا در طبس "خادم" یکی از کودتاگران خطاب به عامل نفوذی گفت: منتظر دستور جدید هستیم و تا دوشنبه از پاریس پیام خواهد رسید که عمل کنیم یا نه!

اخبار فوق به دفتر ریاست جمهوری گزارش شد. متعاقب آن روز دوشنبه 8-2-59 گروهی از پاسداران عازم خانه خادم شدند و او را بازداشت کردند. عدم اطلاع پاسداران از موقعیت خادم در شبکه کودتا و نداشتن اطلاع مشخص و موثر از اصل توطئه کودتا به خادم کمک کرد تا موقعیت خود را لو ندهد و از افشای کودتا جلوگیری کند.»

حمله نظامی طبس

شکست حمله نظامی آمریکا به طبس به هیچ وجه ارتباطی با توفان شن و خراب شدن یک هلیکوپتر نداشت. به طوری که "جیمی کارتر"، ترتیب دهنده این ماجرا در خاطراتش نوشته است، پس از رسیدن هواپیماها و هلیکوپترهای آمریکایی به طبس مقامات نظامی اتحاد شوروی از این جریان مطلع شده و بی درنگ طی یک پیام فوری به کارتر تذکر دادند که هرچه زودتر دستور ترک واحدهای نظامی آمریکا از ایران را بدهید. عجله در ترتیب ترک ایران باعث برخورد هلیکوپتر و هواپیمایی گردید که به جا ماند.

بنی صدر معلوم نیست با دستور چه مقامی و تا آنجا که ما اطلاع پیدا کردیم بدون اجازه امام و یا مشورت با دیگر مقامات بالای کشور به سرلشگر باقری، فرمانده نیروی هوایی دستور داد و یا سرلشگر باقری که به بنی‌صدر نزدیک بود موافقت او را گرفت که خودش با چند هواپیمای دیگر به طبس پرواز کرده و با بمباران هلیکوپتر فرمانده عملیات را که در میان هلیکوپترها و هواپیمای باقی مانده بود، نابود کند و به این ترتیب مقامات ایران را از دست یافتن به نقشه دقیق عملیات محروم ساختند.

کودتای نوژه

بدون تردید پرده‌های تاریک و دقیق‌ترین تدارک کودتای امریکا برای برانداختن حاکمیت جمهوری اسلامی کودتای نافرجام نوژه بود. حزب ما کاملاً و به طور تصادفی از این جریان آگاهی یافت و با پی‌گیری دنبال آن را گرفت.

یکی از دختران جوان عضو حزب، روزی از من تقاضای دیدار کرد و چون گفته بود که موضوع بسیار مهمی را برای گفتن دارد این دیدار عملی شد. او به من گفت که نامزدش که یک افسر جوان بازنشسته گارد شاهنشاهی است، یکی دو روز پیش يك معین نایب گارد سابق شاه را که با او از گذشته آشنا بوده در خیابان ملاقات کرده و او پس از پرس و جو از وضع او و آگاه شدن از اینکه او بیکار است و در جستجوی کار است، به او می‌گوید که برای او کار بسیار مهمی در نظر دارد و جریان را این طور برای او تعریف می‌کند که عده‌ای از افسران بازنشسته و در خدمت جمهوری اسلامی با دیگر افرادی از رژیم گذشته در تدارک انجام کودتایی برای برانداختن رژیم جمهوری اسلامی هستند. او جریان کار را چنین تعریف می‌کند: قرار است در شب معینی شماری از هواداران با تجربه بمب‌افکن‌های سنگین که اکنون در پایگاه "نوژه" مستقر هستند، با لباس شخصی ولی با يك کیف که در آن اونیفورم خودشان را پنهان داشته‌اند با کمی وسایل مورد نیاز اولیه، با وسایل نقلیه عادی، هر گروه جدا به سمت پایگاه "نوژه" حرکت کنند. پس از خارج شدن از جاده اصلی و ورود به جاده فرعی که به پایگاه منتهی می‌شود در نقطه‌ای جمع شده و با تغییر لباس و وسایل اولیه در کامیونی که يك نور افکن بسیار نیرومند که چشم بیننده را نابینا می‌کند به در آن است، بسوی پایگاه حرکت می‌کنند و در نزدیکی در ورودی پایگاه نورافکن را روشن کرده و چشم نگهبانان را نابینا کرده و افراد از کامیون خارج شده و به در ورودی پایگاه حمله کرده و آن را باز می‌کنند. پیش از رسیدن این گروه از خارج، همدستانشان در درون پایگاه، خطوط تلفن پایگاه را با خارج قطع کرده و هواپیماهای بمب‌افکن را با تجهیزات لازم آماده پرواز کرده‌اند و از خواب بودن سایر افسران و کارمندان فرودگاه استقاده کرده و خلبانان از راه رسیده با هواپیماهای آماده پرواز خواهند کرد. آماج بمباران در درجه اول جماران و منازل رهبران طراز اول و ستاد سپاه و ارتش خواهد بود. هم زمان با رسیدن هواپیماها در تهران نیروهای مسلح آماده در تهران رادیو تلویزیون را اشغال و پیروزی کودتا را اعلام خواهند کرد.

پس از دیدار با دوست جوانمان، شب بعد در خیابان با نامزدش دیدار کردم و او تمام این جریان را برایم تعریف کرد. از آن پس تا شب حرکت، مرتباً یکدیگر را می‌دیدیم و من جریان را به مقامات اطلاع می‌دادم، از جمله به دفتر امام، خامنه‌ای و رفسنجانی. با صلاح‌دید آقای خامنه‌ای قرار شد که برای تسریع در آگاه کردن سپاه پیش از همه به سرهنگ "حاتمی" فرد مورد اطمینان ایشان که در مقر ریاست جمهوری در اتاقی کار می‌کرد اطلاع بدهم. رابط کودتاچیان از دوست ما خواسته بود که اگر افراد کاملاً مطمئنی را می‌شناسد چند نفر را با خود برای کمک در صورت لزوم بیاورد. با موافقت سرهنگ "حاتمی" قرار شد سه نفر از رفقای ورزیده حزبی و از طرف سپاه هم سه نفر را معرفی کنند و دوست ما به رابطش آمادگی شش نفر را اطلاع بدهد. رابط کودتاچیان دو روز پیش از حرکت مبلغ 60 هزار تومان (شصت اسکناس هزار تومانی نو) به دوست ما داده بود که میان افراد 6 گانه تقسیم کند و گفته بود که این تنها برای مخارج همین يك دو روز اول است و پس از پیروزی صحبت از صدها هزار تومان و بیشتر مطرح بود. من در آخرین دیدارم با سرهنگ "حاتمی" این شصت هزار تومان را به او دادم و از او رسید گرفتم و رسید در دفتر کارم در مرکز حزب بود که به دست غارتگران افتاد.

آخرین دیدار من با دوستان روز پیش از عزیمتشان به نوژه بود. این درست همان روزی بود که شیخ هادی غفاری با شماری از نوچه‌هایش و زیر حمایت پاسداران به دفتر مرکزی حزب یورش بردند و هر چه را که در آن بود به غارت بردند. من از دفتر حزب

بیرون آمدم و نزدیک ساعت 6 بعد از ظهر خود را به خانه آقای خامنه‌ای رساندم و به ایشان گفتم که کودتاچیان امشب حرکت خواهند کرد. ایشان هم فوراً لباس پوشیده و برای آگاه ساختن مقامات از خانه خارج شد. سرهنگ حاتمی بعدها به ریاست دانشکده افسری منصوب شد و دیگر او را ندیدم.

روزنامه سلام در مقاله‌ای از این ماجرا یاد کرده و نوشت که فرد دیگری هم تلاش کرده بود تا جریان را به اطلاع مقامات برساند؛ اما همانگونه که در مقاله روزنامه سلام دیده می‌شود فرد نامبرده یکی از افسرانی بوده که قرار بوده در کودتا شرکت کند، اما پیش از حرکت دچار پشیمانی شده و کوشش کرده از راه مطمئنی به آقای خامنه‌ای رسیده و شخصاً با ایشان جریان را به میان بگذارد چون به هیچکس از افراد دیگر، سپاه و ... اطمینان نداشته و دستیابی به آقای خامنه‌ای از نیمه شب تا نزدیک صبح به درازا کشیده می‌شود. البته اگر حزب ما جریان کودتا را از روزها پیش اطلاع نداده بود و کودتاچیان موفق به انجام نقشه خود شده بودند در ساعتی که این افسر به منزل آقای خامنه‌ای می‌رسید، کودتا چند ساعت بود که انجام گرفته و موفق شده بود.

این تفسیر روزنامه سلام در ادامه مقاله‌ای که در باره حمله نظامی طبرستان نوشته بود مطرح شده و احتمالاً به خاطر بی‌اطلاعی از نقش حزب ما در خنثی کردن کودتای نوزده یادی نکرده بود.

طارق عزیز در سفر به فرانسه با شاپور بختیار ملاقات کرد و او را با خود به بغداد برد. در ملاقات صدام حسین و شاپور بختیار، او در جریان حمله قریب‌الوقوع عراق به ایران قرار گرفت و قرار شد جنوب ایران پس از فتح عراق در اختیار بختیار قرار بگیرد و دولت آزاد تشکیل شود!

تجاوز عراق به ایران

پس از آنکه آمریکا همه امکانات خود را برای براندازی جمهوری اسلامی از درون کشور آزمایش کرد و آخرین آن‌ها که گروه کودتاچی "نیما" با تلاش حزب ما نتوانست دست به عملیات بزند و رهبرش دستگیر شد، آمریکا تصمیم گرفت نقشه‌ای را که از همان آغاز پیروزی انقلاب تدارک آن را دیده بود عملی سازد. عراق از آغاز سال 1359 به طور کامل آشکار در بخش غربی اروند رود، روبروی خرمشهر مشغول تمرکز نیروهای موتوریزه بود که از خرمشهر دیده می‌شد. حزب توده ایران از همان ماه‌های اول سال 1359 در مطبوعات خود احتمال تجاوز عراق به ایران را گوشزد می‌کرد، ولی گوش رئیس‌جمهور که فرمانده کل نیروهای مسلح ایران، مرکب از ارتش، سپاه، مرزبانی ... بود بدهکار نبود و مطبوعات مخالف حزب توده ایران ما را به جوسازی متهم می‌کردند.

به عنوان نمونه، دو نمونه از نامه‌هایی را که برای دفتر امام و آقایان خامنه‌ای و رفسنجانی فرستادیم و اصل آن به بنی صدر رئیس‌جمهور و فرمانده کل قوا است در زیر می‌آورم:

کمیته مرکزی حزب توده ایران – تاریخ 25 تیرماه 1359

جناب آقای دکتر بنی صدر، رئیس‌جمهوری اسلامی ایران

از منبعی که با محافل ضد انقلاب وابسته به اشرف پهلوی و بعضی از عشایر خوزستان و فارس مربوط است خبر رسیده که تدارک حمله نظامی از هوا و زمین و دریا دیده شده است. در این حمله همه سرسپردگان رژیم طاغوت که در عراق و مصر و عربستان سعودی گردآمده‌اند و آماده حمله شده‌اند شرکت خواهند کرد.

هدف این حمله که با حملاتی از کردستان همراه خواهد بود 1- عبارتست از ایجاد منطقه آزاد گسترده زیر سلطه ضد انقلاب؛ 2- جلوگیری از صدور نفت ایران و یا لااقل جلوگیری از آن که پول نفت به حساب جمهوری اسلامی ریخته شود.

کمیته مرکزی حزب توده ایران 1 شهریور 1359

جناب آقای دکتر بنی صدر، رئیس جمهوری ایران

یک خبر مهم که ممکن است سرنخی مهم بدست دهد.

دوستی در جریان مذاکره تلفنی با اهواز از تهران روی سیم دیگری افتاد. طرفی در اهواز به نام "خسرو" صحبت می کرده است. در جریان صحبت معلوم می شود که نام اصلی او "رضا" می باشد.

رضا (خسرو) گفته است: «روز شنبه و یا روزهای دیگر حادثی در خوزستان خواهیم داشت». طرف تهران از او می خواهد که نماینده ای به تهران بفرستد. دوست ما توانسته است شماره تلفن کننده در تهران را بشنود، این شماره 797321 است. دبیر اول کیانوری

در نامه زیر که به دفتر امام و مقامات دیگر فرستادیم خبری هست که دوستان شوروی برای مطلع ساختن مقامات رهبری ایران دادند:

«طارق عزیز، معاون صدام به پاریس رفت و دکتر شاپور بختیار را با خود به عراق آورد. در دیدار با صدام، نامبرده به او پیشنهاد کرد: "ما به ایران در خوزستان حمله خواهیم کرد و وقتی اهواز و بخش های جنوب آن را اشغال کردیم شما همه نیروهای خود را که در مصر و عربستان و کشورهای دیگر آماده هستند به خوزستان بیاورید و دولت ایران آزاد را اعلام کنید. ما بلافاصله شما را به عنوان دولت رسمی ایران به رسمیت خواهیم شناخت و فکر می کنیم که امریکا و دیگر کشورهای غربی هم ظرف یکماه شما را به رسمیت بشناسند. شما می توانید با قطع صدور نفت به تهران و شهرهای دیگر ایران، دولت مرکزی را فلج کنید.»

نوشته بالا عین متن نامه نیست، ولی محتوای آن کاملاً چنین است، در همین اطلاعیه دوستان شوروی به طور دقیق مناطقی از کشورهای دیگر که نیروهای نظامی فراری شاه زیر فرمان فرماندهان امریکائی آماده مبارزه جنگی می شدند، حتی با نام فرماندهان را قید کرده بودند.

خبر مهم دیگری که دوستان شوروی به ما دادند، در پیوند با یک ایستگاه فرستنده مخفی امریکا بود. خبر چنین بود:

«در 75 کیلومتری شمال شرقی تهران فرستنده مخفی کار می کند که در ارتباط با یکی از پایگاه های ناتو در یونان ارتباط می گیرد. معمولاً این رادیو در ساعات معین خبر می فرستد. خبرها با رمز مخصوص نظامی است و تمها به صورت کوتاه شده ارسال می شود، یعنی تنها صدائی مانند سوت شنیده می شود.» طول موج دقیق فرستنده هم در این خبر بود.

پس از مدتی باز هم دوستان شوروی اطلاع دادند که ایستگاه فرستنده هنوز کار می کند و چند هفته پس از آن خبر دادند که ایستگاه، دیگر کار نمی کند. ظاهراً مقامات جمهوری اسلامی باید آن را کشف و خنثی کرده باشند.

آخرین اطلاعی که در باره خطر حمله عراق به ایران از سوی حزب توده ایران به مقامات جمهوری اسلامی داده شد روز سیام شهریور ماه یعنی یک روز پیش از آغاز حمله ارتش عراق بود.

حضور کیانوری در اولین جلسه ستاد جنگ!

جالب توجه این است که پس از معلوم شدن درستی اطلاعاتی که ما داده بودیم، وزن حزب ما در نظر مقامات تا آنجا بالا رفت که بنی‌صدر دو ساعت پس از شروع تجاوز عراق، در جلسه بسیار مهم ستاد جنگ که در زیر زمین مخصوص وزارت دفاع تشکیل گردید و در آن افزون بر بنی‌صدر، رجائی، نخست وزیر و فرماندهان ارتش و سپاه، من نیز با عنوان دبیر اول حزب توده ایران به دعوت بنی صدر شرکت کردم. بدون تظاهر تا پایان جلسه من ناخشنودی "بزرگانی" را از این اقدام بنی صدر احساس می کردم و البته دیگر هم با من مشورتی نشد.

ناکامی ارتش عراق در رسیدن به آماج‌هائی که امریکا تعیین کرده بود، آنان را وادار کرد که زمینه را برای يك جنگ دراز مدت آماده سازند. جنگ در خوزستان از 31 شهریور 1359 تا سوم خرداد 1361 که خرمشهر را ارتش ایران آزاد کرد و ارتش عظیم عراق را با تمام تجهیزاتش به اسارت گرفت، بدرازا کشید و با این پیروزی تاریخی ارتش جمهوری اسلامی مرحله نوینی در جنگ آغاز گردید.

حزب توده ایران با قاطعیت ادامه جنگ با عراق را، پس از فتح خرمشهر يك اشتباه تاریخی ارزیابی کرده و آن را به اطلاع رهبری جمهوری رساند و یکی از انگیزه‌ها و بهانه‌های یورش به حزب ما همین مخالفت با ادامه جنگ بود!

پیروزی تاریخی آزاد کردن خرمشهر و گذشتن ارتش ایران از "اروند رود" و تضاد آشکار میان واقع بینی و دوراندیشی سیاسی از یکسو و بی گذار به آب زدن از سوی دیگر. این پیروزی بزرگ تاریخی که برای عراق منجوز و هواداران امریکائی‌اش غیر منتظره بود، نقطه تحول بسیار با اهمیتی، نه تنها در تاریخ جنگ، بلکه برای سراسر زندگی سیاسی- اقتصادی میهن ما تا امروز بوده‌است. با پیروزی آزاد سازی خرمشهر و گذر ارتش ایران از اروندرود يك پرسش بنیادی برای همه مردم و بویژه فعالان سیاسی کشور مطرح گردید و آن این بود: باید جنگ را ادامه داد یا با بهره گیری از این پیروزی و آمادگی کشورهای عربستان و کویت که با تمام امکاناتشان از تجاوز عراق پشتیبانی کرده بودند و اکنون برای ختم جنگ پرداخت 50 میلیارد دلار زیان‌های وارده به ایران را تعهد می کردند پذیرفت. این کشورها انتظار داشتند ایران قطعنامه‌های سازمان ملل را (که عراق آن‌ها را فوراً پذیرفت) بپذیرد.

حزب توده ایران چه گفت، جمهوری اسلامی چه کرد!

اکنون با بهرگیری از دو سند- یعنی جزوه پرسش و پاسخ 12 تیرماه 1361 و آخرین پرسش و پاسخ 29 آبان 1361 می‌بینیم که حزب توده ایران و رهبری جمهوری اسلامی چه پاسخی به این پرسش عمومی دادند:

الف- از جزوه پرسش و پاسخ 12 تیرماه 1361:

«امریکا می خواهد يك جنگ فرسایشی طولانی به ایران تحمیل نماید. رادیو صدای ایران در اول تیرماه 1361- چهار هفته پس از پیروزی خرمشهر در 3 خرداد 1361- مقاله بسیار جالبی را از مرکز مطالعات استراتژیک دانشگاه "جورج تاون" در باره جنگ عراق علیه ایران منتشر ساخت. این مرکز مهمترین مرکز مطالعات استراتژیک امریکاست و به دولت امریکا خط می‌دهد. گزارش این مرکز خط دورانی آینده جنگ تحمیلی عراق و ایران است. این گزارش شامل نکات زیر است:

1- جنگ خلیج فارس به سود عربستان سعودی، اسرائیل و ایالات متحده امریکاست.

صدام حسین فرد نیرومند اعراب احتمالاً به دلیل پیروزی‌های ایران بر نیروهایش، قدرت را از دست نخواهد داد.

2- جنگ نزدیکی بیشتری را میان عراق و رژیم‌های محافظه کار خلیج فارس بوجود خواهد آورد و تهدید ایران موجب تشکیل محور اردن، عراق و عربستان سعودی شده‌است و امروز مناسبات عراق با کشورهای خلیج فارس در اوج خود قرار دارد.

1- شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان، بغداد را به داخل برنامه ریزی نفتی خود کشانده‌است. شکست‌های نظامی عراق به تهدید آن کشور علیه رهبری عربستان سعودی، در خلیج فارس پایان داد، اما ایران همچنان تهدیدی برای کشورهای کوچک خلیج فارس به شمار می‌آید.

2- جنگ ایران و عراق از راه کاهش تهدید اعراب و منزوی کردن سوریه منافع امنیتی اسرائیل را بیشتر حفظ کرده‌است.

3- ایران و عراق احتمالاً به تجدید تسلیحاتی خود خواهند پرداخت. یک مسابقه تسلیحاتی آغاز خواهد شد که در آن احتمالاً قدرت‌های بزرگ درگیر خواهند بود.

4- در این میان اگر صدام سقوط کند و اوضاع ناآرامی در عراق بوجود آید، منافع اقتصادی غرب آسیب خواهد دید.

5- گسترش مناسبات عراق و آمریکا ادامه خواهد یافت و مناسبات بغداد و واشنگتن بدلیل بی میلی مسکو از ارسال اسلحه به عراق در طول جنگ گرم تر شده است.

در این گزارش به دولت ایالات متحده توصیه شده‌است که حمایت خود را از ترکیه و پاکستان افزایش دهد تا بتواند با فشارهای احتمالی علیه کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس مقابله کند.

این گزارش صاف و پوست کنده نشان می‌دهد که نقشه امپریالیسم آمریکا این است که با رساندن همه گونه کمک به عراق **یک جنگ فرسایشی طولانی** به ایران تحمیل کند تا ایران از لحاظ اقتصادی، نظامی تا آنجا تضعیف شود که مجبور به تسلیم گردد.

نظر حزب توده ایران در این باره همان است که بارها و بارها آن را تکرار کرده‌ایم و به همین مناسبت هم پیوسته فحش و ناسزا خورده‌ایم. نکته جالب دیگر در این گزارش نقش ترکیه و پاکستان در استراتژی امریکاست.

سیاستمداران جمهوری اسلامی علیرغم این هشدارهای با اهمیت، تنها به آن بسنده می‌کنند که حزب توده ایران را به شایعه پراکنی و اخلال در مناسبات ایران و همسایگان مسلمان و دوست و برادر (!!) متهم سازند.

ب- آخرین پرسش و پاسخ 29 آبان 1361:

نقل از سرمقاله روزنامه اطلاعات 18 آبان 1361 با عنوان «جنگ تحمیلی و صلح تحمیلی دو روی یک سکه‌اند.»

«... آنچه در اینجا بویژه مورد نظر است این است که روی دیگر سکه جنگ تحمیلی، صلح تحمیلی است. صلحی که در آن حقوق پایمال شده یک ملت در نظر گرفته نمی‌شود و متجاوز بدون تسلیم شدن به حق و تنبیه شدن، در واقع مورد تأیید قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی راه حل چیست؟ چگونه می‌توان نه در دام یک جنگ فرسایشی و طولانی افتاد و نه پای میز مذاکره با متجاوز کافر و تحمل صلح و سازش اسارت آور رفت؟

راه حل، ادامه جنگ برای در فشار قرار دادن متجاوز و وارد آوردن ضربات سنگین بر پیکر پوسیده رژیم بعثی از طریق تکیه به نیروی لایزال توده‌های مردم و نصرت‌الله.» حال این پرسش کاملاً به جا که حزب توده ایران و کشورهای علاقمند به پابرجا ماندن انقلاب ایران بارها و بارها از همان آغاز جنگ و بویژه پس از پیروزی خرمشهر مطرح کرده‌اند دوباره مطرح می‌شود و این پرسش چنین است:

«آیا استراتژیست های جمهوری اسلامی این حساب دودوتا چهارتا را کرده اند که خواهند توانست "با تکیه به نیروی لایزال توده ها و نصرت الله" بدون درگیر شدن در یک جنگ فرسایشی طولانی و در کوتاه مدت و با ضربات نیرومند، دشمن را که دیگر نیروی بعث عراق نخواهد بود، بلکه تمام دنیای امپریالیستی است از پا آورند و متجاوز را تنبیه کنند؟ آیا رهبری جمهوری اسلامی این حساب را کرده اند که "نیروی لایزال توده ها" ممکن است لایزال نباشد و توانائی تنبیه متجاوز را نداشته باشد، باز هم با توجه به این واقعیت که دشمن تنها عراق با چهارده میلیون نفر نیست...»

به نظر حزب توده ایران لحظه کنونی از لحاظ مجموعه جهات و با در نظر گرفتن اینکه برخی جنبه های منفی هم همراه است، مساعدترین لحظه در جنگ نسبت به گذشته و آینده برای پذیرش یک صلح آبرومند است. این صلح تحمیلی نیست. عدم پذیرش صلح در این لحظه یک اشتباه بزرگ استراتژیک از سوی جمهوری اسلامی ایران خواهد بود...

سیاست مودبیانه آمریکا اکنون چنین است که از یکسو نمایندگان ژاپن، پاکستان و ترکیه به ایران می آیند و علیرغم اینکه هر سه نمایندگان امپریالیسم آمریکا هستند به ایران وعده کمک و همکاری می دهند. از سوی دیگر چند روز بعد همین نمایندگان به عراق می روند و به احتمال زیاد پشتیبانی کشورشان را به صدام حسین ابلاغ می کنند.»

فروردین ماه 1380